

سیاست‌گذاری امنیتی ناتو در عصر گسترش تهدیدهای هویتی و بحران‌های منطقه‌ای

عباس مصلی نژاد *

چکیده

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تابعی از ساختار توزیع قدرت بین بازیگران اصلی نظام جهانی است. تشکلهای ساختاری در پیمان‌های امنیتی مؤثر بوده و سبب بازتاب قدرت در آنها می‌شود. در سال‌های پایانی جنگ سرد، شرایط مناسبی برای افزایش تحرک راهبردی ناتو در مناطق پیرامونی افزایش یافت. بحران ساختاری در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته و به این ترتیب، پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۸۹ در وضعیت جدیدی قرار گرفت. از این مقطع زمانی به بعد تحرک امنیتی و ژئوپلیتیکی ناتو افزایش بیشتری پیدا کرده است. اولین نشانه تحرک راهبردی ناتو، در سال‌های بعد از انحلال پیمان ورشو و فروپاشی دیوار برلین به‌وجود آمد. دیوار برلین که نماد جنگ سرد در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود، در نوامبر ۱۹۸۹ فرو ریخت. متعاقب چنین فرآیندی، زمینه برای دگرگونی در شکل‌بندی‌های سازمانی و کارکردی پیمان

* استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول Mossalanejad@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۸
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره پانزدهم، صص ۴۳ - ۱۳

ناتو به وجود آمد. مهم‌ترین مسئله و دغدغه کشورهای عضو پیمان ناتو را می‌توان تغییر در چالش‌های منطقه‌ای و ظهور کارکردهای جدید در فرآیند فعالیت‌های سازمانی ناتو دانست. هرگونه تغییر در شکل بندی ساختاری، زمینه‌های لازم برای تغییر در ماهیت و کارکرد پیمان آتلانتیک شمالی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در سال‌های بعد از جنگ سرد، شرایط برای ظهور بحران‌های منطقه‌ای و کنش بازیگران گریز از مرکز به‌وجود آمد. فرآیندی که «جیمز روزنا» آن را به‌عنوان امنیت در «عصر آشوب‌زده» یاد می‌کند. به این ترتیب، سیاست‌گذاری امنیتی ناتو برای مقابله با تهدیدهای دوران گذار انجام گرفته است. ویژگی اصلی سیاست‌گذاری امنیتی ناتو را باید «افزایش تحرک» و «مقابله با تهدیدهای پیرامونی» دانست. "پیرامون" در نگرش ژئوپلیتیکی براساس رهیافت «نیکولاس اسپایکمن» تعریف و تبیین می‌شود. تمامی مناطقی که در حوزه «حاشیه زمین» قرار داشته و محور اصلی بحران‌های امنیتی محسوب می‌شود را می‌توان نمادی از "پیرامون" دانست. پرسش اصلی مقاله بر این موضوع تأکید دارد که سیاست‌گذاری امنیتی ناتو براساس چه نشانه‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. فرضیه مقاله مبین این نکته است که سیاست‌گذاری امنیتی ناتو معطوف به «مدیریت بحران و کنترل محیط آشوب‌زده» خواهد بود. در تبیین این مقاله از «رهیافت نئولیبرالی کارکردگرا» استفاده خواهد شد. براساس چنین رهیافتی، تحرک ژئوپلیتیکی ناتو برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد ائتلاف با بازیگران حاشیه‌ای جدید محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تحرک ژئوپلیتیکی، کارکردگرایی امنیتی، بحران‌های منطقه‌ای، امنیت آشوب‌زده، ناتو.

مقدمه

کارکرد سازمانی تابعی از ضرورت‌های راهبردی محسوب می‌شود. زمانی که پیمان‌های نظامی به انجام مأموریت‌های گسترده و فراگیر مبادرت می‌نمایند، طبیعی است که در چنین شرایطی، کارکرد سازمانی آنان نیز افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد. تمامی الگوهای کنش سازمانی ناتو بیانگر آن است که بین اهداف و الگوهای رفتاری این مجموعه با راهبرد ناتو، جلوه‌هایی از پیوند و همبستگی مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، اگر ایالات متحده به انجام اقداماتی از جمله کنش تهاجمی در چارچوب «پلیس خیرخواه» ۱ مبادرت نماید، پیمان آتلانتیک شمالی نیز از چنین الگویی در جهت‌گیری دفاعی و امنیتی خود بهره می‌گیرد. گسترش کارکرد سازمانی ناتو نیز تابعی از تحول در کنش تهاجمی این مجموعه محسوب می‌شود.

در سال‌های بعد از جنگ سرد، ضرورت‌های تحول در کارکرد سازمانی ناتو مورد توجه قرار گرفت. اعضای این اتحادیه در سالگرد پنجاهمین سال تأسیس ناتو در اجلاس سران آتلانتیک شمالی در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن بر موضوعات زیر تأکید کردند:

- مفهوم راهبردی نوین اتحادیه،
- مخاطرات و چالش‌های امنیتی نظیر تروریسم،
- ناسیونالیسم افراطی،
- موشک‌های دوربرد و تسلیحات هسته‌ای،
- مواد مخدر،
- بی‌ثباتی سیاسی،

● منازعات قومی به منظور دفاع از دموکراسی، حقوق بشر

● و ممانعت از قاچاق مواد مخدر (33: 2000, Borosage).

تغییر در کارکرد پیمان‌های دفاعی همانند ناتو رابطه مستقیم با ساختار نظام بین‌الملل دارد. در شرایطی که ساختار نظام بین‌الملل ماهیت دوقطبی داشت، پیمان آتلانتیک شمالی دارای رویکرد دفاعی و بازدارنده بود. تغییر در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، زمینه‌های لازم برای تغییر در کارکرد سازمانی ناتو را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، گسترش کارکرد سازمانی ناتو، تابعی از شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل و همچنین کنش بازیگران جدیدی است که در سیاست بین‌الملل ایفای نقش می‌نمایند.

این تعاریف و شمول مخاطرات، توسعه بسیاری پیدا کرده است و حتی جنایات خرابکارانه و سازمان‌یافته را نیز در بر می‌گیرد ([www.NATO.int/olocu/hard book/](http://www.NATO.int/olocu/hard%20book/hb/10606e.html)).

با خاتمه جنگ سرد، اعضای ناتو که تا پیش از این بر مفهوم «دفاع دسته‌جمعی»^۱ به عنوان مبنای تأسیس این سازمان منطقه‌ای تأکید می‌کردند، در نشست‌های مختلف، مفهوم «امنیت دسته‌جمعی»^۲ را جایگزین «دفاع دسته‌جمعی» کردند. حال آنکه امنیت جمعی در حیطه وظایف سازمان‌های منطقه‌ای و امنیت جمعی نبوده و طبق منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت ملل متحد می‌باشد. یک سازمان مبتنی بر دفاع دسته‌جمعی، مایل است از اعضای خود در مقابل تعرضات و تهاجمات خارجی دفاع کند، در حالیکه ضرورت امنیت دسته‌جمعی منجر به ایفای نقش‌های متنوع‌تری در ارتباط با عملکرد سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی در مناطق مختلف جغرافیایی می‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۵۱).

در نشست سران آتلانتیک شمالی در پنجاهمین سالگرد تأسیس ناتو (۲۳ و ۲۴ آوریل ۱۹۹۹)، سران دولت‌های عضو، مفهوم «راهبرد جدید ناتو» را به تصویب رساندند. در این اجلاس، گسترش ناتو و توانمندی دفاعی با هدف حصول اطمینان از توانایی انجام تمامی مأموریت‌های چندملیتی، مورد بررسی قرار گرفت. هریک از این گونه اقدامات

1. Collective Defense
2. Collective Security

به منزله فرآیندی محسوب می‌شود که امنیت‌سازی و قدرت‌سازی را در قالب امنیت دسته‌جمعی و با الگوهای امنیت پیش‌دستانه تحقق می‌بخشد.

با توجه به فرآیند تحولات ساختاری و کارکردی ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پیمان آتلانتیک شمالی پیش از آنکه ماهیت دفاعی با رویکرد بازدارنده داشته باشد، دارای جهت‌گیری امنیتی بوده و به همین دلیل است که از اقدامات متنوعی در چارچوب چندجانبه‌گرایی راهبردی بهره می‌گیرد. کوپچان بر این باور است که: «ناتو رفته رفته از تعهد ماده ۵ معاهده آتلانتیک شمالی عدول نموده و به سمت سیستم امنیت دسته‌جمعی حرکت کرده است و بر این اساس فعالیت‌های خود را جهت حفظ و اجرای صلح و مقابله با تهدیدهای خارجی و نیز تهدیدهای ناشی از منازعات داخلی متمرکز نموده و عملیات چندجانبه را در اقصی نقاط اروپا سامان داده است» (کوپچان، ۱۳۸۳: ۵۲).

تحول در کارکرد سازمانی ناتو بیانگر آن است که مفهوم اتحاد و نظریه اتحاد در ساختار نظام بین‌الملل و در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات همه‌جانبه‌ای روبرو گردیده است. اتحادها در تبیین امنیت بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین مجموعه‌های نهادی محسوب می‌شود. در این ارتباط «جورج مادلسکی» که از نظریه‌پردازان نامدار علوم سیاسی در آمریکا می‌باشد، این موضوع را مطرح نمود که ائتلاف و اتحاد از اصلی‌ترین واژگان کلیدی روابط بین‌الملل هستند. به عبارتی دیگر، نه تنها موضوعاتی همانند جنگ و قدرت در سیاست بین‌الملل نقش کلیدی دارد، بلکه اتحادها نیز دارای چنین ویژگی می‌باشند. هرگاه شکل‌بندی‌های ساختاری با تغییر و دگرگونی روبرو شوند، زمینه برای تغییر در راهبرد و همچنین کارکرد سازمانی پیمان‌های دفاعی و امنیتی نیز به وجود می‌آید (Modelski, 1963: 773).

۱. نقش ائتلاف‌های منطقه‌ای در سیاست‌گذاری امنیتی و راهبردی ناتو

یکی از اصلی‌ترین الگوهای رفتاری کشورها در سیاست بین‌الملل، دیپلماسی اتحاد است. به عبارت دیگر، کارکرد اتحادها تحت تأثیر فرآیند اصلی رفتار کشورها قرار دارد. هرگاه بازیگران سیاست بین‌الملل، اهداف متفاوت و متنوعی را مورد پیگیری قرار دهند، در آن

1. Alliance

شرایط زمینه برای تغییر در کارکرد سازمانی و الگوی کنش راهبردی آنان فراهم می‌گردد. به طور کلی گسترش کارکرد سازمانی ناتو را می‌توان انعکاس تغییرات شکل گرفته در جایگاه سیاسی و امنیتی آمریکا در نظام بین‌الملل دانست. (Deni, 2007:23)

با توجه به چنین ضرورت‌هایی است که هرگونه تحول در سیاست و ساختار نظام بین‌الملل، زمینه‌های لازم برای دگرگونی در کارکرد سازمانی ناتو را فراهم می‌سازد. هرگونه تحول سازمانی نیازمند آن است که نقش‌های جدیدی برای هر سازمان و مجموعه ساختاری ایجاد شود. به طور کلی می‌توان فرآیندهایی را مورد ملاحظه قرار داد، که به موجب آن حوزه فعالیت‌های سازمانی هر مجموعه‌ای دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. به این ترتیب، پیمان آتلانتیک شمالی توانست سازوکارهای جدیدی از کنش سازمانی را در ارتباط با این مجموعه فراهم آورد. طرح موضوعاتی از جمله: مقابله با تروریسم، مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی، مقابله با نسل‌کشی و همچنین انجام عملیات نظامی در چارچوب مداخلات انسان‌دوستانه را می‌توان در زمره تغییراتی دانست که در کارکرد سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی در دوران بعد از جنگ سرد شکل گرفته است (Mearsheimer, 2007: 33). پیمان‌های دفاعی بر اساس رویکرد امنیتی مشخصی سازماندهی می‌شوند. هر ائتلافی دارای اهداف راهبردی خاص خود می‌باشد. بر اساس نگرش کارکردگرایی سازمانی، ائتلاف‌ها چنانچه بتوانند کارکرد خود را تغییر دهند، از جایگاه و بقای لازم برخوردار خواهند بود. تغییر در کارویژه‌های سازمانی پیمان‌های دفاعی و امنیتی، جهت‌گیری آینده آنان را شکل می‌دهد. به همین دلیل است که پیمان آتلانتیک شمالی در سال‌های بعد از جنگ سرد، رویکردهای الگویی و رهیافت‌های راهبردی خود را تغییر داده است. از جمله این تغییرات می‌توان به جایگزینی شرایطی اشاره داشت که الگوی "امنیت دسته‌جمعی" را جایگزین الگوی "دفاع دسته‌جمعی" نموده است.

الگوی امنیت دسته‌جمعی از این جهت دارای اهمیت است که می‌تواند زمینه‌های لازم برای همکاری کشورها برای تحقق فرآیند و فضای امنیتی را به وجود آورد. به عبارت دیگر، می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که هرگونه کنش سازمانی می‌باید براساس راهبردهای امنیتی انجام گیرد. الگوی امنیت دسته‌جمعی به معنای آن است که پیمان آتلانتیک شمالی وظیفه دارد تا روندهای امنیت‌سازی را در دستور کار قرار دهد. امنیت‌سازی می‌تواند در قالب کنش مرحله‌ای و یا اقدامات پیش‌دستانه شکل گیرد. هر

گونه تحول در جایگاه سازمانی پیمان آتلانتیک شمالی در سال‌های بعد از جنگ سرد را باید معطوف به تغییر در جهت‌گیری از وضعیت دفاعی به رویکرد پیش‌دستانه دانست. اقدامات پیش‌دستانه صرفاً از طریق سازوکارهای امنیت دسته‌جمعی قابل تفسیر می‌باشد (Berzezinski, 1999: 35).

اقدامات راهبردی ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد معطوف به مقابله با تهدیدهای پیرامونی گردیده و کشورهای مرکزی پیمان آتلانتیک شمالی انجام چنین اقداماتی را در قالب سازوکارهای کنش پیش‌دستانه تنظیم نمودند. نماد چنین فرآیندی را می‌توان در ارتباط با الگوی کنش راهبردی آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری جرج بوش پسر مورد توجه قرار داد. ناتو هرگونه اقدام راهبردی را معطوف به «اجماع ژئوپلیتیکی و راهبردی» کشورهای عضو دانست.

انجام هر گونه اقدام راهبردی براساس ضرورت‌های امنیت دسته‌جمعی تبیین می‌شود. نشانه‌های امنیت دسته‌جمعی معطوف به آن است که اگر یک عضو یا گروهی از اعضای پیمان در معرض تهدید خارجی قرار گرفته یا مورد تهاجم واقع شوند، به دفاع از کشور یا کشورهای مورد تعرض بپردازند. این در حالی است که "امنیت دسته‌جمعی" تلاشی سازمان‌یافته در جهت تضمین امنیت در داخل مجموعه‌ای از دولت‌های مستقل می‌باشد. به عبارت دیگر، امنیت دسته‌جمعی به منزله بخشی از فرآیند قدرت‌سازی محسوب می‌شود که می‌تواند بر فضای سیاست، جهت‌گیری سیاسی و الگوهای کنش بازیگران در طولانی مدت تأثیر به جا گذارد. به هر میزان که ضرورت‌های امنیت‌سازی از اهمیت بیشتری در رویکرد دبیرخانه ناتو برخوردار می‌شود، میزان مداخله‌گرایی آمریکا و کشورهای عضو ناتو افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد.

تحول در فرآیندهای قدرت‌سازی در سیاست بین‌الملل ایجاب می‌نماید که آمریکا از نقش مؤثرتری در سازماندهی شکل‌بندی‌های قدرت برخوردار باشد. به عبارت دیگر، ایالات متحده تلاش دارد تا از طریق گسترش نهادهای بین‌المللی امنیتی، با تهدیدهای کم‌شدت مقابله نماید. مقابله با تهدیدهای کم‌شدت هنگامی از اهمیت و مطلوبیت برخوردار است که زمینه‌های لازم برای افزایش تحرک عملیاتی کشورهای عضو پیمان ناتو در مناطق مختلف جغرافیایی و علیه بازیگران هدف را به وجود آورند.

با توجه به چنین فرآیندی، «ویلیام کوهن»^۱ وزیر دفاع آمریکا در دوران ریاست جمهوری کلینتون که خود نقش موثری در تحول کارکرد پیمان ناتو ایفا نموده است، دکتربین جدید ناتو را بر اساس توسعه نهادهای عملیاتی و هماهنگ‌سازی بازیگران مختلف برای مقابله با تهدیدهای آینده تفسیر می‌نماید. به همین دلیل است که ناتو باید به عنوان نمادی از امنیت‌سازی در فرآیند تهدیدهای منطقه‌ای ایفای نقش نماید. در نگرش کوهن، کارویژه‌های اصلی پیمان ناتو ماهیت عملیاتی دارد. وی در این ارتباط تأکید دارد که:

«ناتو باید خود را برای آینده مهیا کند، ساختاری را توسعه دهد که قابل بسیج^۲، انعطاف‌پذیر^۳ و قابل اتکا^۴ باشد. ناتو باید قدرت مدرن نظامی را دربرگیرد [تا جایی که] بتواند در بیشتر اوقات از عهده عملیات در وضعیت‌های دشوار برآید. از آنجایی که در ساختار دفاعی ناتو، مقابله با تهدیدهای دوران بعد از جنگ سرد جایگاه موثرتری خواهد داشت، پس سازماندهی عملیاتی باید به گونه‌ای تنظیم شود که در هر مقطع زمانی ناتو از توانایی لازم برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای و کم‌شدت برخوردار باشد. جنگ‌های منطقه‌ای اصلی‌ترین مأموریت ناتو در سال‌های آینده خواهد بود» (Kohen, 1994: 8).

هریک از رویکردهای ارایه شده توسط نظریه‌پردازان امنیت بیانگر این موضوع می‌باشد که ناتو فرآیندی را سپری کرده که عبور از فضای دفاعی به شرایط کنش امنیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به عبارت دیگر، ضرورت‌های ساختار جدید نظام بین‌الملل ایجاب می‌کند که نشانه‌هایی از قدرت‌سازی و امنیت‌گرایی مورد توجه بازیگرانی قرار گیرد که از جایگاه مؤثرتر و اهمیت بیشتری در سلسله مراتب نظام بین‌الملل برخوردارند. ائتلاف‌سازی در راهبرد امنیتی ناتو از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی نهادهای راهبردی جنگ سرد در دوران امنیت آشوب‌زده را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

۲. سیاست‌گذاری امنیت جمعی و مدیریت بحران در تفکر راهبردی ناتو

سیاست ناتو از یک "سازمان دفاع جمعی" در برابر اتحاد شوروی، به یک سازمان "امنیت جمعی" در برابر جبهه مقاومت تغییر یافته است. تا پیش از آن، شعار ناتو برای حفظ

1- William Kohen
2- Mobilization
3- Flexibility
4- Reliable

انسجام درونی خود در دوران جنگ سرد عبارت بود از: "امنیت اعضا تفکیک‌ناپذیر است"، اما شعار این سازمان با هدف گسترش خود، به این عبارت: "امنیت تفکیک‌ناپذیر است"، تغییر یافته است. تبدیل ضرورت‌های دفاعی به سازوکارهای امنیتی را شاید بتوان اصلی‌ترین تحول سازمانی و کارکردی پیمان آتلانتیک شمالی در دوران بعد از جنگ سرد دانست (Wright, 1999: 25).

در شرایطی که امنیت دسته‌جمعی، نقش محوری در سیاست راهبردی ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو پیدا می‌کند، طرح مفاهیمی چون «مدیریت بحران و مشارکت در عملیات صلح» به عنوان محور اصلی سیاست‌گذاری امنیتی تلقی می‌شود. مدیریت بحران را می‌توان بخشی از اقدامات مربوط به امنیت‌سازی در قالب جامعه امنیتی دانست و الگوی رفتار کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی از سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بخشی از روند مدیریت بحران تلقی می‌شود.

کشورهای غربی، الگوی جامعه امنیتی را تبیین و سازماندهی کردند که این الگو به منزله نقش مشارکت‌آمیز گروهی از کشورهایی محسوب می‌شود که از انگیزه لازم برای نقش‌آفرینی در شرایط بحران و تهدید برخوردارند. در اجلاس‌های امنیتی بعد از جنگ سرد، کشورهای عضو ناتو به نهادسازی و فرآیندسازی برای گسترش نقش بازیگران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نمودند. به گفته «سین کای^۱»: «توافق رم میان دولت‌های ناتو در کمک به جلوگیری از منازعات و مدیریت بحران، شکل امنیت دسته‌جمعی دارد» (Kay, 1998: 6).

هریک از فرآیندهای تحول ناتو، ضرورت‌های بهره‌گیری از ابزارهای نظامی در فرآیندهای راهبردی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اقداماتی از جمله طرح هلسینکی را می‌توان به عنوان ابتکار سازمان‌یافته‌ای برای گسترش اقدامات راهبردی آمریکا و کشورهای پیمان آتلانتیک شمالی بعد از جنگ سرد دانست. کیسینجر نیز در این خصوص معتقد است: «طرح هلسینکی و اعلامیه اجلاس سران آمریکا و روسیه در سال ۱۹۹۷ ناتو را از شکل یک اتحادیه به سوی یک ساختار امنیت جمعی سوق می‌دهد. در حالی که یک اتحادیه خود را متعهد به دفاع از یک سرزمین مشخص می‌نماید، ساختار امنیت جمعی نه در صد

دفاع از قلمرو مشخصی است و نه راهبرد مشخصی برای دفاع از آن دارد». (Kissinger, 2001: 4)

طبیعی است در شرایطی که پیمان آتلانتیک شمالی در ساختار دوقطبی، کارکرد خود را از دست می‌دهد، نقش مؤثرتری در ساختار بین‌المللی بعد از جنگ سرد ایفا نماید. هم اکنون تهدیدهای پیمان ناتو فراروی تمامی کشورهای منطقه‌ای قرار گرفته است. ساختار دفاعی کشورهایی همانند ایران در دوران بعد از جنگ سرد، نیاز قابل توجهی به بهره‌گیری از الگوهایی دارند که زمینه‌های لازم برای رویارویی با تهدیدهای امنیتی پیمان آتلانتیک شمالی را فراهم سازد. نشانه‌های گسترش تحرک عملیاتی پیمان ناتو را باید در ادبیات سیاسی، اجلاس‌های امنیتی و آرایش نیروهای دفاعی دانست (لافه، ۱۳۷۶: ۲۸).

۱-۲. نشانه‌های کنش تهاجمی در سیاست‌گذاری امنیت جمعی ناتو

باور نظریه‌پردازان انتقادی نسبت به رویکرد عملیاتی ناتو این است که افزایش نقش امنیتی پیمان آتلانتیک شمالی منجر به شکل‌گیری کنش تهاجمی در راهبرد ناتو شده است. در حالیکه، چنین پیمان‌هایی در ساختار دوقطبی دارای رویکرد بازدارنده بوده‌اند. ضرورت‌های بازدارندگی ایجاب می‌کند که شکل خاصی از راهبرد امنیتی مبتنی بر کاربرد مدیریت بحران در دستور کار ناتو قرار گیرد. در حالی که اقدامات نظامی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی منجر به نادیده گرفتن نقش بازدارنده، کنترلی و مدیریت بحران توسط ناتو گردیده است (Waltz, 2002: 75).

روند کنش تهاجمی ناتو از سال ۱۹۹۱ به گونه قابل توجهی ارتقاء یافته است. حمله نظامی کشورهای عضو ناتو به عراق در چارچوب قطعنامه شورای امنیت را می‌توان به عنوان اولین انحراف در ساختار و کارکرد امنیتی ناتو محسوب می‌شود. و دومین تلاش ناتو برای تامین مشروعیت امنیتی و دفاعی در مناطق بحرانی را می‌توان مداخله در بوسنی دانست. برخی اعتقاد دارند که اعضای این سازمان با حمله به یوگسلاوی اصول مسلمی از حقوق بین‌الملل را خدشه‌دار کرده است که اعتبار و قانونی بودن ساختار خود را به عنوان یک پیمان و یک سازمان حافظ امنیت (دفاعی) زیر سوال برده است (Art52 1969 vienna Convention on the law of Treaties).

در گام نخست، این سازمان با حمله به صربستان حاکمیت یک دولت مستقل را

خده‌دار ساخت و به طور آشکار اصل ۲ منشور ملل متحد را زیر پا گذاشت؛ چرا که ماده ۲ منشور توسل به زور علیه یک دولت حاکم را زمانی که آن کشور به کشور دیگری حمله نکرده است، ممنوع می‌سازد. به کارگیری چنین اقداماتی را می‌توان نمادی از بی‌ثبات‌سازی قواعد بین‌الملل دانست. اگرچه رهبران صرب مبادرت به انجام اقداماتی از جمله سرکوب و نسل‌کشی در داخل کشور خود نموده‌اند، اما چنین اقداماتی نمی‌تواند از طریق سازوکارهای تهاجم مستقیم مورد توجه قرار گیرد.

غیرقانونی بودن عملیات نظامی ناتو در صربستان به این دلیل است که ارتش صربستان به هیچ همسایه‌ای حمله نکرده بود. به علاوه، حمله ناتو نقض ماده ۵ اساسنامه ناتو مبتنی بر «دفاعی» بودن فعالیت‌های این سازمان محسوب می‌شود. بنابراین، بیانیه پیمان آتلانتیک شمالی در ژانویه ۲۰۱۲ که در حمایت از ترکیه انجام گرفت، نمی‌تواند هیچ‌گونه توجیه حقوقی و امنیتی داشته باشد. دفاع از سرزمین و حاکمیت به عنوان حق هر کشوری محسوب می‌شود، بنابراین شلیک به هواپیماهای مهاجم به عنوان اولین اصل تدافعی در روند بحران‌های منطقه‌ای تلقی خواهد شد. در شرایط موجود، سوریه در معرض تهدیدهای اعضای ناتو قرار گرفته است. کشوری که در شرایط غیرتهاجمی در مقابل کشور دیگری قرار دارد را نمی‌توان بر مبنای اساسنامه پیمان آتلانتیک شمالی به عنوان کشور مهاجم تلقی نمود. به عبارت دیگر، توسل به زور تنها در صورت حمله علیه یکی از اعضای اتحادیه امکان‌پذیر خواهد بود (Clark, 2002: 9).

کنش تهاجمی در راهبرد پیمان ناتو در حال رشد فزاینده است. حمله هواپیماهای کشورهای اروپایی عضو پیمان ناتو به لیبی با ماده ۲ منشور ملل متحد و همچنین با ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی مغایرت دارد. اگرچه پیمان ناتو در ابتدای تأسیس و فعالیت خود به عنوان نهاد تدافعی سازماندهی شد، اما در دوران بعد از جنگ سرد فعالیت‌های سازمانی خود را بر اساس رویکرد تهاجمی تنظیم کرده است. روندهای افزایش تحرک امنیتی ناتو معطوف به مقابله با بازیگرانی گردید که در سال‌های ۲۰۱۰ به بعد نیز در معرض اقدامات نظامی و امنیتی ناتو قرار گرفتند.

اقدامات نظامی پیمان آتلانتیک شمالی در خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان اقدامی تهاجمی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۰ وین نیز نمی‌توان هیچ کشوری را وادار به انجام اقدامات سیاسی یا امنیتی خاصی نمود، از این‌رو، تحت فشار

قرار گرفتن صربستان برای امضای «پیشنهاد‌های رامبویه» توسط کشورهای عضو ناتو نیز به عنوان نقض کنوانسیون وین ۱۹۸۰ محسوب می‌شود. اگر موافقتنامه هلسینکی و کنوانسیون وین به عنوان مفاد پذیرفته شده حقوق بین‌الملل محسوب شود، اقدامات نظامی آمریکا و کشورهای اروپایی در بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی از جمله صربستان، سومالی، عراق، لیبی و سوریه به عنوان بخشی از وجوه نقض حقوق بین‌الملل توسط ناتو مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

لازم به توضیح است که ماده ۴۸ صرفاً در شرایطی از اهمیت حقوقی برخوردار است که هر گونه تصمیم‌گیری برای کاربرد نیروی نظامی در منطقه بحرانی بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد انجام گیرد. سازوکارهای کنش امنیتی ناتو در قالب امنیت جمعی در بسیاری از مواقع با ضرورت‌های فصل هفتم منشور ملل متحد مغایرت دارد. عده‌ای از نظریه‌پردازان امنیت دسته‌جمعی بر این اعتقادند که اقدام نظامی ناتو در بوسنی و هرزگوین، جهت تضمین اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت در یک منازعه داخلی میان جوامع قومی مسلمانان بوسنی، صرب‌ها و کروات‌ها بدون حضور دولت مقتدر مرکزی صورت گرفته است (Drew, 1995: 113).

۲-۲. تنظیم سازوکارهای مداخله بشردوستانه در سیاست‌گذاری امنیت جمعی ناتو
سیاست‌گذاری امنیت جمعی ناتو معطوف به نقش‌یابی راهبردی در مقابله با فرآیندهایی می‌باشد که کشورهای عضو ناتو از آن به‌عنوان تهدیدهای اجتماعی نام می‌برند. مقابله با چنین نشانه‌هایی در قالب مداخله بشردوستانه شکل گرفته است. مداخله نظامی ناتو علیه دولت یوگسلاوی بدون مجوز صریح شورای امنیت و با عنوان مداخله بشردوستانه و برای جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر صورت گرفته است. اقدام نظامی ناتو در بحران کوزوو، تکامل روندی است که از اجلاس نوامبر ۱۹۹۱ رم در راستای تحول وظایف و راهبرد ناتو آغاز شده و در بحران بوسنی و هرزگوین ادامه پیدا کرد.

روندهای تحول راهبرد امنیتی ناتو در راستای تحقق اهداف امنیت جمعی نشان می‌دهد که هرگاه فرآیندهای امنیتی از منطقه‌ای شروع شود، پیامدهای آن را باید در حوزه‌های جغرافیایی دیگری نیز مورد توجه قرار داد. هرگونه کنش عملیاتی ناتو در کوزوو می‌توانست بر موقعیت امنیتی روسیه در بالکان مؤثر باشد. به همین دلیل است که نماینده

روسیه هنگام تصویب قطعنامه ۱۱۹۹ تصریح کرده بود که فقط با توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز، بحران کوزوو حل و فصل خواهد شد. این در حالی بود که چین از دادن رأی امتناع کرد چرا که معتقد بود مراجعه به فصل ۷ نادرست بوده است. به علاوه چین به‌طور ضمنی تصمیم اتخاذ شده را بدون مجوز شورای امنیت توسط یک سازمان منطقه‌ای برای مداخله در امور داخلی یوگسلاوی محکوم کرد؛ چرا که رفته رفته این موضوع به ایجاد یک سابقه خطرناک مبارزه‌طلبی و برابری‌طلبی در مقابل اقتدار شورای امنیت منجر می‌شد. نماینده چین در این رابطه تصریح کرده بود که از قطعنامه مذکور، کاربرد زور و تهدید به استفاده از زور، استنباط نمی‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۷۶).

وزیر امور خارجه آلمان سازوکارها و الگوهای کنش راهبردی آمریکا در قالب امنیت جمعی و مداخله بشردوستانه را اقدامی بر خلاف منشور ملل متحد دانست. نامبرده در سپتامبر ۱۹۹۹ در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «مداخلات بشردوستانه نمی‌تواند در عمل در خارج از نظام سازمان ملل متحد صورت گیرد. مداخله در کوزوو در شرایطی صورت گرفت که شورای امنیت به دنبال بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های انجام شده برای حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران با بن‌بست مواجه شده بود.

این اقدام-که به تنهایی این شرایط ویژه را توجیه می‌کرد- نباید زمینه تضعیف این موضوع که کاربرد توسل به زور برای اهداف مشروع در سطح بین‌المللی فقط باید در اعضای شورای امنیت باشد را فراهم کند و نباید زمینه‌ساز کاربرد آن به بهانه کمک‌های بشردوستانه باشد؛ چون در این صورت راه را برای هرج و مرج و خودکامگی خواهد گشود و ما را با شرایط حاکم بر قرن نوزدهم مواجه خواهد کرد. برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که سیاست‌گذاری امنیت جمعی سبب گسترش بحران منطقه‌ای خواهد شد.

بسیاری از تحلیلگران موضوع حقوق بین‌الملل بر این اعتقادند که راهبرد کنش تهاجمی ناتو از عراق و صربستان آغاز شده و مناطق گسترده دیگری را در آینده در بر خواهد گرفت. آنان باور دارند که گروه‌های نظامی دارای رویکرد مرحله‌ای هستند و بازیگرانی که از قدرت نظامی برخوردارند، از این توانایی خود برای حل بسیاری از موضوعات استفاده می‌کنند. رویکرد کنش تهاجمی ناتو نماد تحلیلی کاربرد قدرت در شرایط تدافعی و تهاجمی محسوب می‌شود. رویکردی که اصالت را به موضوع قدرت و شرایطی می‌دهد که زمینه کاربرد قدرت را فراهم می‌سازد.

«رابرت کیگان» از رابطه قدرت و کنش عملیاتی، تفسیر نئورئالیسم تهاجمی را ارائه می‌دهد. کیگان بر این اعتقاد است که اگر کشوری در صدد باشد تا از ابزار نظامی برای حل موضوعات خود استفاده نماید، همانند فرد چکش به دستی است که برای حل موضوعات، همه چیز را به شکل میخ می‌بیند. براساس چنین رویکردی است که کارگزاران پیمان آتلانتیک شمالی تلاش همه‌جانبه خود را برای کاربرد قدرت نظامی در مناطق مختلف جغرافیایی به کار گرفته‌اند. چنین روندی از جریان همکاری کامل در حفظ صلح و اقدام اجرایی در بوسنی و تحت مجوز شورای امنیت، در قضیه کوزوو چرخش اساسی پیدا کرده و خود به جای سازمان ملل عمل می‌کند (کیگان، ۱۳۸۲: ۲۵).

۳-۲. سازوکارهای عملیات پیش‌دستانه در سیاست‌گذاری امنیت جمعی ناتو یکی از موارد مهم بیانیه اجلاس استانبول (۲۸ ژوئن ۲۰۰۴) تشکیل نیروهای واکنش سریع ناتو به رهبری آمریکا برای مقابله با انواع تهدیدهای شیمیایی، بیولوژیکی، رادیواکتیو و هسته‌ای است. این نیروها دارای ظرفیت آفندی و پدافندی بوده و توان آن را دارند که با استفاده از ۲۵ هزار نیرو و امکانات نظامی در هر نقطه از جهان عملیات نظامی را آغاز کنند. مقرر فرماندهی، آموزشی و محل استقرار این نیروها در خاک آمریکا قرار دارد. بنابراین پیمان آتلانتیک شمالی از سال ۲۰۰۴ به بعد در فضای عملیات پیش‌دستانه قرار گرفت. اقدامات معطوف به انتخاب راهبرد عملیات پیش‌دستانه برای ناتو، به معنی بازتعریف مفهوم نیروهای واکنش سریع خواهد بود و این فرصت را برای این نیروها ایجاد خواهد کرد که تحت فرماندهی آمریکا و به نام ناتو، عملیات پیش‌دستانه را انجام دهند. راهبرد امنیتی متناسب با تهدیدهای جدید علیه ناتو «ترکیب هماهنگ تسلیحات» یا «جنگ همه‌جانبه» است (Smith, 2007: 86).

جنگ همه‌جانبه بر این پیش فرض استوار است که جنگ‌ها روز به روز به سمت جنگ‌های غیرنظامی حرکت می‌کنند و شرکت‌کنندگان در حملات و اهداف حملات، افراد غیرنظامی هستند. راهبرد جنگ همه‌جانبه، آمادگی دفاعی حمله برای یک نوع یا ترکیبی از انواع مختلف جنگ را شامل می‌شود و هدف خود را ارتقاء توانایی فرماندهی ناتو را در کار هماهنگ با اتحادیه اروپایی و سازمان‌های ملی در موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی می‌داند.

حادثه ۱۱ سپتامبر عامل تشدید اندیشه امنیت‌گرایی در بین نخبگان سیاسی آمریکا گردید. به همین دلیل است که کاربرد نیروی عملیاتی را می‌توان در راهبرد عملیات پیش‌دستانه ناتو مورد توجه قرار داد. الگوی رفتاری آمریکا در عراق به همراه الگوی ناتو در کاربرد خشونت علیه حکومت قذافی در لیبی را می‌توان نمادهای جنگ پیش‌دستانه دانست که توسط اصلی‌ترین بازیگران ناتو در برخورد با سوژه‌های امنیتی مورد استفاده قرار گرفته است.

رویکرد کنش پیش‌دستانه در سیاست امنیتی آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی مربوط به سال‌های ۲۰۰۳ به بعد می‌باشد. چنین رویکردی را می‌توان بازتاب سیاست مبارزه با تروریسم در رویکرد امنیتی ایالات متحده دانست. این رویکرد علاوه بر استفاده در سیاست دفاعی و امنیتی آمریکا در ارتباط با ناتو نیز قابل ملاحظه می‌باشد. گروه‌های محافظه‌کار در سیاست امنیتی آمریکا، موضوع جنگ پیش‌دستانه را در سال ۱۹۹۷ مورد تأکید قرار دادند (Coleman, 2007: 215).

انتخاب راهبرد جنگ همه‌جانبه به عنوان راهبرد رسمی ناتو برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن و غیرقابل پیش‌بینی تنها در کنار انتخاب عملیات پیش‌دستانه می‌تواند مفید باشد و هریک نیز بدون دیگری امنیت اتحادیه را تضمین نخواهند کرد. در اعلامیه سران ناتو که با نام «امنیت ما در عصر جدید» در استانبول به تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ منتشر شد، مناطق جغرافیایی مورد توجه مشخص گردید. این مناطق عبارتند از: افغانستان، عراق، بالکان، مدیترانه، قفقاز، آسیای مرکزی، اوکراین و روسیه که راهبرد و سیاست ناتو در خصوص هریک از آن مناطق مشخص شده است.

۳. مخالفت ناتو در تطبیق‌پذیری جنگ پیش‌دستانه علیه عراق

در جنگ پیش‌دستانه آمریکا علیه عراق که در سال ۲۰۰۳ انجام گرفت، جورج بوش تلاش داشت تا کشورهای عضو ناتو را به‌عنوان متحد خود و در قالب پیمان امنیت جمعی علیه صدام حسین بسیج نماید و به‌عنوان یک انتخاب، این فرصت را برای ناتو فراهم می‌سازد که تعریف مخصوص به‌خود از تهدید، آستانه تهدید و مرزهای تهدید ارایه نماید. این ابتکار که ناتو را در تصمیم‌گیری به تمرکز راهبردی رسانده و از میان رهیافت‌های مختلف، راهبرد نهایی را مشخص می‌سازد، در حوزه‌های جغرافیایی همانند عراق و لیبی مورد

استفاده قرار گرفته است.

این امر نشان می‌دهد که جنگ پیش‌دستانه هنوز از مشروعیت فراگیر در ساختار دفاعی ناتو برخوردار نشده است. اصلی‌ترین مشکلات سازمانی و راهبردی اجرای عملیات پیش‌دستانه در پیمان آتلانتیک شمالی را می‌توان در شکل‌گیری فرآیندهای زیر دانست:

- توجیه اعضای متعدد اتحادیه در ضرورت عملیات پیش‌دستانه،
- تعارض راهبرد با اساسنامه اتحادیه و منشور سازمان ملل متحد
- ریسک بالای موفقیت در فرآیند اجرای عملیات پیش‌دستانه.

لازم به توضیح است که برخی از کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی کاربرد ابزارهای خشونت‌آمیز در چارچوب جنگ پیش‌دستانه را مورد انتقاد قرار دادند (Kagan, ۲۰۰۴: ۳۸).

«پاول نکاس» رئیس شعبه تحقیقات آکادمیک کالج دفاعی ناتو در مقاله خود که در بولتن این دانشکده منتشر شده است در ضرورت انتخاب عملیات پیش‌دستانه می‌نویسد: «انتخاب راهبرد پیش‌دستانه برای ناتو مستلزم آن است که این مسئله به صورت قانونی و اخلاقی قابل دفاع باشد، اهداف مشخصی داشته و احتمال موفقیت آن بالا باشد همچنین متناسب با میزان تهدیدها بوده و بخشی از یک راهبرد وسیع‌تر متضمن پذیرش همه‌اعضای اتحادیه و دیگر قدرت‌های بین‌المللی باشد تا مورد حمایت سیاسی، حقوقی و اطلاعاتی قرار گیرد. در نهایت آنکه این انتخاب نباید اولین یا آخرین انتخاب باشد، بلکه باید در جایگاه واقعی خویش و در چارچوب خاص خود مورد استفاده و تعریف قرار گیرد. هرچند نباید فراموش کرد که عملیات پیش‌دستانه نباید تنها گزینه ممکن برای اعضای اتحادیه (ناتو) در مواجهه با گروه‌های تروریستی باشد که می‌خواهند از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کنند» (Richards, 2007: 35).

هنگامی که در اوایل نوامبر ۲۰۰۲ نشست سران کشورهای عضو این سازمان در پراگ برگزار شد. در حالیکه حدود چهارماه تا زمان حمله به عراق باقی مانده بود اعضای ناتو فقط حمایت گسترده خود را از اجرای قطعنامه ۱۴۴۱ سازمان ملل متحد اعلام داشتند. آنها صرفاً خواستار حل و فصل بحران عراق از طریق سازمان ملل بودند. یک ماه بعد، زمانی که آمریکا سناریوهای مختلف حمله به عراق را به اعضای ناتو پیشنهاد کرد، اعضای سازمان همچنان بر موضع قبلی خود که عدم انجام اقدامات پیش‌دستانه در این

بحران بود، پافشاری می‌کردند.

حتی هنگامی که ترکیه در فوریه ۲۰۰۳ (حدود یک ماه قبل از آغاز جنگ) از هم‌پیمانان خود خواست که از این کشور در برابر خطرات احتمالی ناشی از حمله نیروهای ائتلاف بین‌المللی به عراق حمایت کنند، فرانسه، آلمان و بلژیک اعلام کردند که با احتیاط کامل در این زمینه عمل خواهند کرد؛ چرا که هرگونه اقدام زود هنگام توسط ناتو به منزله همراهی این سازمان با نیروهای ائتلاف تلقی خواهد شد. سرانجام از ۲۱ فوریه تا ۱۷ آوریل ۲۰۰۳ نیروهای ناتو محافظت از ترکیه را در مقابل حملات احتمالی موشکی، بیولوژیکی و شیمیایی عهده‌دار شدند.

با این همه، وزرای خارجه ۱۹ کشور عضو این سازمان در سوم آوریل ۲۰۰۳ در بروکسل گردهم آمده و بر لزوم حضور نهادهای بین‌المللی، بویژه سازمان ملل، در بازسازی عراق بعد از جنگ تأکید نمودند. آنان مسئولیت خاصی را برای ناتو جهت حضور در این کشور در نظر نگرفته و صرفاً به این امر بسنده کردند که انجام هرگونه فعالیتی در این زمینه را موقوف به تصمیم سازمان ملل نمایند. این در حالی بود که نیروهای ناتو در قالب نیروهای ایساف همچنان به حضور خود در افغانستان ادامه می‌دادند. ناتو هیچگاه در قالب سازمان امنیتی موافقت خود برای جنگ در عراق ۲۰۰۳ اعلام نکرد.

به همین دلیل است که جورج بوش برای اعتباریابی تلاش نمود تا با برخی دیگر از اعضای ناتو برای حضور در عراق همکاری امنیتی نماید. محور اصلی مشارکت امنیتی جورج بوش را می‌توان متقاعدسازی کشورهای دانست که از آنها به‌عنوان اروپای جوان نام برده می‌شود. اروپایی که از آمادگی لازم برای همکاری امنیتی با آمریکا برای مقابله با تهدیدهای آمریکامحور برخوردار باشند. به این ترتیب، ۱۵ عضو ناتو در حدود ۱۷۰۰۰ نیروی نظامی به عراق اعزام نمودند.

واقعیت آن است که در روند مشارکت کشورهای ناتو با اهداف امنیتی آمریکا در عراق، هر کشور نیروهای عملیاتی خود را در زیر پرچم کشور خود و نه تحت لوای ناتو به کار گرفت. این نیروها در عراق مشغول به همکاری با نیروهای ایالات متحده بوده‌اند. کشورهایی که در انجام اقدامات پیش‌دستانه علیه حکومت صدام حسین در مارس ۲۰۰۳ مشارکت داشتند، شامل: لهستان، بلغارستان، دانمارک، اتریش، لیتوانی، لتونی، قزاقستان، هلند، نروژ، آلبانی، ایتالیا، پرتغال، مقدونیه، رومانی و اسلواکی بوده است.

اکثر کشورهای یاد شده در زمره واحدهای درجه ۲ اروپایی محسوب می‌شوند. به همین دلیل است که کاندولیزا رایس مفهوم اروپای جدید اروپای کهن را مطرح نمود. هدف از به‌کارگیری چنین مفهومی آن بود که کشورهای اروپای کهن درک دقیقی از ضرورت‌های امنیت‌سازی در عصر جدید ندارند. کشورهای اروپایی که دوران موازنه قدرت را در قرن ۱۷ تا ۲۰ تجربه کرده بودند، تمایل چندانی برای مشارکت با جورج بوش در قالب جنگ پیش‌دستانه به مفهوم بخشی از امنیت جمعی نداشتند.

۱-۳. آتلانتیک‌گرایی جدید در قالب سیاست‌گذاری امنیت جمعی ناتو

با تشکیل اجلاس استانبول در ژوئن ۲۰۰۴، نوعی آتلانتیک‌گرایی جدید بر پایه مسائل پیش رو در قرن بیست و یکم مطرح شد. برگزاری اجلاس سران پیمان آتلانتیک شمالی در ترکیه بیانگر نقش این کشور در انتقال نیروهای نظامی آمریکا و سایر اعضای پیمان آتلانتیک شمالی به عراق بوده است. از سوی دیگر، این اجلاس نمادی از مشارکت سازمان‌یافته در عصر جدید محسوب می‌شود. مشارکتی که می‌تواند شکل‌بندی‌های امنیتی نوین را سازماندهی نماید. در اجلاس استانبول، تلاش‌هایی جهت حل و فصل معضلات امنیتی بین کشورهای عضو ناتو انجام گرفت و بر لزوم گسترش همکاری‌های میان پیمان آتلانتیک شمالی با کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه تأکید شد.

در روز دوم این نشست، دبیر کل ناتو نحوه همکاری این سازمان را در رفع بحران عراق براساس انجام اقداماتی از جمله: برقراری ارتباط با دولت موقت و نیروهای چندملیتی، همکاری با مقامات عراقی در زمینه بازسازی ساختارهای دفاعی و نظامی این کشور، شناسایی و انتخاب تعدادی از پرسنل عراقی برای آموزش در خارج از کشور، همکاری نزدیک با دولت موقت و نیروهای چند ملیتی برای بسترسازی و گسترش مبانی آموزش امنیتی نظامی ناتو در این کشور مورد توجه قرار داد. (تیشه یار، ۱۳۸۳: ۳۵).

ناتو برای انجام این همکاری‌ها، به قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت استناد نمود. در بخش‌هایی از بیانیه پایانی ناتو درباره عراق آمده است که روسای کشورهای عضو سازمان آتلانتیک شمالی در نشست استانبول حمایت کامل خود را از استقلال، حاکمیت، اتحاد و تمامیت ارضی جمهوری عراق و تقویت آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون و ایجاد امنیت برای همه مردم عراق اعلام می‌دارند. همچنین رؤسای کشورهای عضو

ناتو حمایت خود از مردم عراق و همکاری کامل با حکومت موقت مستقل که در تلاش برای تقویت امنیت داخلی و تدارک برگزاری انتخابات سال ۲۰۰۵ برنامه‌ریزی می‌کند را اعلام داشتند. آنان در مخالفت و مقابله با اقدامات تروریستی گروه‌های مختلف در عراق اعلام داشتند که حملات تروریستی را محکوم کرده و خواهان خاتمه تمامی این حملات در عراق هستند. روسای کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در اجلاسیه استانبول فعالیت‌های تروریستی در داخل یا خارج از عراق را به عنوان تهدیدی برای امنیت همسایگان و کل منطقه دانستند (Daalder&Goldgeier, 2006: 106).

حمایت مرحله‌ای اعضای ناتو در اجلاسیه بروکسل از کشورهایی که مبادرت به اعزام نیروی نظامی در مشارکت با آمریکا نموده بودند، به منزله پذیرش دو فاکتوی اقدامات پیش‌دستانه ناتو در عراق محسوب می‌شود. آنان اعلام داشتند که به حمایت و پشتیبانی از لهستان در هدایت نیروهای چندملیتی در جنوب عراق ادامه می‌دهند. علاوه بر آن تأکید کردند که از تلاش سایر کشورها از جمله بسیاری از متحدان ناتو در نیروهای چندملیتی برای عراق، که به درخواست دولت عراق مطابق با قطعنامه ۱۵۴۶ در آن کشور حضور دارند، تقدیر می‌نمایند.

۲-۳. مشارکت دوفاکتوی کشورهای اروپایی با سیاست‌گذاری امنیت پیش‌دستانه بوش در عراق

در آخرین روزهای سال ۲۰۰۴، وزیرای خارجه کشورهای عضو ناتو که در بروکسل گردهم آمده بودند، در زمینه افزایش حضور ناتو در عراق و افغانستان به توافق رسیدند. براساس توافق انجام گرفته، مقرر شد که در سال ۲۰۰۵ یک مرکز آموزش و تمرین‌های نظامی تحت حمایت و نظارت ناتو در نزدیکی بغداد تأسیس شود. اجماع عمومی کشورهای ناتو در فرآیند حمایتی از اقدام نظامی و امنیتی در عراق را می‌توان در بیانیه پایانی نشست وزیران خارجه ناتو در بروکسل مشاهده نمود.

در بیانیه وزیرای خارجه ناتو در سال ۲۰۰۵، این موضوع مورد تأکید قرار گرفت که آنان روند حمایت از کشورهای اقدام‌کننده در عراق را ادامه می‌دهند. در این ارتباط، وزیرای خارجه ناتو مواضع خود را براساس توافق استانبول ادامه دادند. آنان در این ارتباط تأکید نمودند که اعضای پیمان آتلانتیک شمالی در حمایت از مردم عراق متفق القول بوده و در

تأمین امنیت و تهیه تدارکات برگزاری انتخابات این کشور در ژانویه ۲۰۰۵ با دولت موقت عراق همکاری کامل خواهند داشت.

علاوه بر آن، وزیر امور خارجه ناتو اعلام داشتند که: «ما طبق قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد و بنا به درخواست دولت موقت عراق، از طریق آموزش و کمک به نیروهای امنیتی عراق، به دولت موقت عراق کمک می‌کنیم. به گونه‌ای که عراق بتواند مسئولیت کامل تأمین امنیت کشور خود را در اسرع وقت به عهده بگیرد. مأموریت ما مجزا و در عین حال مکمل سایر اقدامات بین‌المللی است. ما آموزش نیروهای عراقی را در داخل و خارج از این کشور آغاز کردیم و امروز هم بر افزایش این کمک‌ها و حمایت‌ها توافق کردیم. این افزایش حمایت، شامل کمک به دولت از طریق تأسیس یک مرکز آموزشی در نزدیکی بغداد و هماهنگی پیشنهادهای مربوط به تجهیز نیروها از سوی کشورهای عضو ناتو و سایر کشورها در پاسخ به تقاضای عراق است. ما به حمایت از لهستان در فرماندهی و هدایت نیروهای چند ملیتی در جنوب عراق ادامه می‌دهیم».

۴. راهبرد امنیت جمعی ناتو در محیط پیرامونی

در سال‌های قرن ۲۱، ناتو از انگیزه بیشتری برای جنگ در محیط پیرامونی و مقابله با تهدیدهای کم‌شدت برخوردار شد. درباره ریشه‌های تاریخی و سیاسی بحران لیبی، تفاسیر متفاوتی وجود دارد. آمریکایی‌ها تلاش دارند تا حوادث لیبی را انعکاس بحران مشروعیت معرفی نمایند. از سوی دیگر کشورهای اروپایی تحولات لیبی را بر اساس ضرورت‌های ژئوپلیتیکی مورد ارزیابی قرار می‌دهند و رویکرد کشورهای اتحادیه عرب بر اساس جابجایی نخبگان در لیبی قرار دارد.

بسیاری از رهبران جهان عرب تضاد خود با قذافی در شرایط بحرانی را منعکس ساختند. آنان معتقدند که قذافی و بسیاری دیگر از رهبران لیبی تمایلی به هماهنگ‌سازی خود با ضرورت‌های جامعه ملل و مصوبات اتحادیه عرب ندارند. رهبران لیبی تلاش می‌کنند تا تمامی گروه‌های سیاسی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را متهم به سازش کاری نمایند. این امر نشان می‌دهد که از دیدگاه رهبران اتحادیه عرب، کشور لیبی به عنوان بازیگری آنارشیک در نظام بین‌الملل و کشورهای شمال آفریقا محسوب می‌شود.

در شرایطی که بحران لیبی آغاز شد، آنان در برابر اقدامات قذافی واکنش نشان

دادند. کشورهای آفریقایی و اتحادیه عرب از قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ حمایت کردند. آنان فکر نمی‌کردند که تصویب منطقه ممنوعه پرواز به معنای بمباران مناطق اجتماعی و تأسیسات اقتصادی لیبی محسوب می‌شود. "رابرت هادیک" با انتشار مقاله‌ای در نشریه "فارن پالیسی" تلاش نمود تا واقعیت‌های مبهم بحران لیبی را مورد ارزیابی قرار دهد. موضوع اصلی هادیک را می‌توان چالش‌های سیاست خارجی آمریکا و ناتو در خاورمیانه و شمال آفریقا دانست. وی در مقاله خود بر این امر تأکید داشت که:

«جنگ لیبی طولانی‌تر از حد انتظار خواهد بود. انقلابیون تجربه کافی برای پیشبرد جنگ را ندارند. تاکنون گزینه آموزش انقلابیون توسط جهان غرب در دستور کار قرار نگرفته است. آمریکا و اروپا می‌توانند از ویژگی‌های جنگ کم‌شدت برای کنترل محیط امنیتی لیبی استفاده نمایند. ضرورت‌های جنگ کم‌شدت ایجاب می‌کند که گروه‌های شورشی بتوانند آموزش‌های لازم را به‌دست آورند، از ابزارهای مناسب بهره‌گیری نمایند و اقدامات تاکتیکی مناسب برای مقابله‌ی مرحله‌ای با نظامیان لیبی را فرا گیرند. این امر بخشی از واقعیت جنگ علیه قذافی محسوب می‌شود.»

رهیافت جدید آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی در لیبی از اوایل آوریل ۲۰۱۱ مورد استفاده قرار گرفت. این رهیافت بر ضرورت تحرک نیروهای امنیتی و سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در لیبی تأکید دارد؛ منطقه‌ای که تاکنون اروپایی‌ها در آن ایفای نقش می‌کردند. بر اساس رویکرد باراک اوباما که در دوم آوریل ۲۰۱۱ ارائه شد، از این مقطع زمانی به بعد، ناتو عهده‌دار فرماندهی انجام عملیات نظامی برای تخریب قابلیت نظامی ارتش لیبی گردید. به موازات آن به سیا، اف. بی. آی و سایر سرویس‌های امنیتی آمریکا ماموریت داده شد که فعالیت‌های عملیاتی خود در لیبی برای سازماندهی نیروهای بومی را آغاز نمایند (Douez, 2011: 3).

نیروهای ناتو در اولین گام مبادرت به عملیات هوایی نمودند. این امر تأثیر چندانی در ساختار دفاعی و عملیاتی نیروهای نظامی قذافی به جا نگذاشت. اگرچه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان مخاطرات امنیتی زیادی برای آمریکا و ناتو بوجود آورده است، اما آمریکا امیدوار بود که بتواند از طریق اقدامات پیش‌دستانه به پیروزی سریع در لیبی نایل گردد. اقدامات ناتو در لیبی ماهیت متنوع و فراگیری داشته است. گام اول اقدامات پیش‌دستانه در فرآیند جنگ علیه لیبی، در شورای امنیت سازمان ملل برداشته شد. لازم به توضیح

است که قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ نمی‌توانست زمینه انجام عملیات نظامی در لیبی را فراهم آورد.

آمریکا با استناد به قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳، دست به اقدامات پیش‌دستانه ناتو در لیبی زد این اقدامات در قالب مداخلات بشردوستانه انجام گرفت و ایالات متحده تلاش دارد تا از الگوی لیبی در ارتباط با سوریه نیز استفاده نماید. لازم به توضیح است که کاربرد چنین الگویی به دلیل مقاومت روسیه و چین امکان پذیر نگردیده است. اگر آمریکا در شرایط فقدان مقاومت قرار گیرد، از الگوی هژمونی برای تحقق اهداف راهبردی خود استفاده می‌کند. در غیر این صورت، زمینه برای شکل‌گیری جلوه‌هایی از تعادل و موازنه ایجاد می‌شود (Fishel, 2011: 2).

۱-۴. راهبرد امنیت جمعی ناتو در خاورمیانه و مدیترانه شرقی

موضوع گسترش ناتو به خاورمیانه و مدیترانه شرقی برای اولین بار در اجلاسیه بروکسل در سال ۱۹۹۴ ارایه شد. به عبارت دیگر، اجلاسیه بروکسل با هدف تحقق «طرح مشارکت برای صلح» در خاورمیانه انجام گرفت. در اجلاسیه بروکسل ایجاد یک منطقه امن و با ثبات در سراسر اروپا مورد تأکید واقع شد. شاید این رویکرد را بتوان به عنوان مقدمه‌ای برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی، دفاعی و راهبردی دانست. در اجلاسیه بروکسل و در چارچوب طرح مشارکت برای صلح، موضوعاتی از جمله الزام دولت‌های عضو به برنامه‌ریزی، آموزش نظامی و تمرینات نظامی کشورهای اروپای شرقی برای ادغام تدریجی در ساختار پیمان آتلانتیک شمالی مورد توجه واقع شد (Ball, 1994: 215).

دومین مرحله از فرآیندهای امنیت‌سازی در حوزه‌های منطقه‌ای، مربوط به روندی است که در چارچوب مذاکرات مدیترانه مورد توجه قرار گرفته است. در مذاکرات مدیترانه زمینه برای مشارکت ۷ دولت منطقه‌ای مدیترانه فراهم شد. کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی توانستند بین امنیت در اروپا و مدیترانه شرقی رابطه نظام مند برقرار نمایند. به عبارت دیگر، می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد، که هدف از برگزاری مذاکرات مدیترانه، ایجاد شرایط مناسب برای گسترش همکاری‌های زیربنایی بوده است. موضوعاتی از جمله: همکاری‌های چندجانبه، شفاف‌سازی و اعتمادسازی را می‌توان در زمره اصلی‌ترین اهداف مذاکرات مدیترانه نام برد (Kay, 1998: 157).

در روند برگزاری مذاکرات مدیترانه، ضرورت ایجاد تعادل در خاورمیانه مورد تأکید قرار گرفت. در این مقطع زمانی، کشورهای خاورمیانه عربی نسبت به ضرورت شکل‌گیری دولت فلسطینی در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه تأکید داشتند. آمریکا و روسیه در قالب الگوهایی همانند مدیریت بحران تلاش نمودند تا موضوعات منطقه‌ای را در ارتباط با اجلاس‌های امنیتی ناتو پیگیری نمایند. به این ترتیب، مهم‌ترین مسئله مذاکرات مدیترانه، مشارکت کشورهای اروپایی عضو پیمان آتلانتیک شمالی در روند صلح اعراب رژیم اشغال‌گر تلقی می‌شود. شاید بتوان مذاکرات مادرید در سال ۱۹۹۲ را به عنوان زیربنای طرح مدیترانه در اجلاس‌های ناتو دانست.

طرح مدیترانه بر این موضوع تأکید داشت که می‌باید زمینه‌های لازم برای همکاری کشورهای اروپایی با واحدهای منطقه‌ای فراهم گردد. در این مذاکرات، ضرورت مدیریت بحران و موضوعات امنیتی کشورهای خاورمیانه از جایگاه مطلوب و مؤثری برخوردار گردید (Berlin Declaration, 2004: 75) که بهره‌گیری از مفهوم مدیریت بحران به معنای مشارکت قدرت‌های بزرگ در حل و فصل منازعات امنیتی در محیط‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود.

در اجلاس‌های بروکسل که در سال ۱۹۹۴ با هدف پذیرش دولت‌های جدید در قالب طرح «مشارکت برای صلح» برگزار گردید طرح جدیدی مورد توجه اعضا واقع شد، که مبتنی بر همکاری فراگیر کشورهای اروپایی بود. بعد از اجلاس‌های بروکسل زمینه برای مذاکرات مدیترانه فراهم شد و محور اصلی مذاکرات مدیترانه را می‌توان اعتمادسازی، شفاف‌سازی و همکاری گسترده کشورهای منطقه‌ای برای عبور چالش‌های امنیتی دانست (تائب، ۱۳۷۸: ۴۹).

فرآیندهای تحول ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. ایالات متحده آمریکا از رویکرد آفندی برای گسترش حوزه نفوذ بهره می‌گیرد. این رویکرد آثار خود را بر حوزه سیاست بین‌الملل نیز به جا می‌گذارد. اگرچه در سال‌های بعد از جنگ سرد شاهد بازاندیشی موضوع امنیت در قالب رهیافت‌های مکتب کپنهاک و مکتب ولز می‌باشیم، اما به موازات چنین فرآیندی شاهد اهمیت‌یابی رهیافت‌های نئورئالیسم تهاجمی نیز بوده‌ایم. عینیت چنین رویکردی را می‌توان در ظهور گروه‌های محافظه کار جدید در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای اروپایی مورد توجه قرار داد.

دغدغه جدید سیاست بین‌الملل مقابله با تروریسم محسوب می‌شود. تروریسم را می‌توان بخشی از ضرورت‌های امنیت راهبردی دانست که به موازات شورشگری گسترش قابل توجهی پیدا می‌کند. ایالات متحده برای متمرکزسازی کشورهای غربی برای مقابله با تروریسم و شورشگری، در صدد برمی‌آید تا از نهادهای امنیتی همانند پیمان آتلانتیک شمالی استفاده کند. از سوی دیگر، سازوکارهای جدیدی برای امنیت سازی در دستور کار قرار می‌گیرد. امنیت‌سازی در شرایطی از اهمیت برخوردار می‌شود که جنگ‌های منطقه‌ای گسترش پیدا می‌کند و به این ترتیب پیمان آتلانتیک شمالی از جایگاه موثری برای امنیت سازی برخوردار می‌شود (خادمی، ۱۳۸۲: ۱۲).

اتحادهای امنیتی از سال ۱۹۹۲ بر اساس ضرورت‌های ساختاری نظام بین‌الملل در دوران بعد از جنگ سرد از اهمیت، مطلوبیت و کارآمدی راهبردی برخوردار می‌شود. از این مقطع زمانی موضوع گسترش ناتو به عنوان نماد همکاری‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ با بازیگران منطقه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. در اولین مرحله از سال‌های بعد از جنگ سرد، شاهد گسترش ناتو به اصلی‌ترین کشورهای ژئوپلیتیکی اروپای شرقی می‌باشیم. روح «مکیندر» در قالب رهیافت جدید «قلب جهان»^۱ در اوراسیای جدید منعکس می‌شود. کشورهای اروپای شرقی تحت تأثیر رهیافت‌های ائتلاف‌گرا با ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی، شکل‌بندی‌های امنیتی را متفاوت با سال‌های دوران جنگ سرد پیگیری می‌کنند.

۲-۴. روسیه و راهبرد امنیت جمعی ناتو در خاورمیانه و مدیترانه شرقی

روابط روسیه و ناتو از همان ابتدای فروپاشی شوروی همواره در نوسان بوده و فراز و فرودهای مختلفی را تجربه کرده است. مسکو تحرکات ناتو در مرزهای خود به ویژه طرح مشارکت برای صلح این سازمان و گسترش آن به شرق را، ایجاد صف‌بندی جدید علیه خود در اروپا و تلاشی برای منزوی کردن این کشور می‌داند. حمله ناتو به یوگسلاوی، انصراف روسیه از ادامه همکاری با شورای دائم ناتو روسیه، موج اول گسترش ناتو به شرق و برنامه‌های آتی آن برای پذیرش اعضای جدید از اروپای شرقی از جمله عوامل مهمی بود که در زمان به قدرت رسیدن پوتین، روابط روسیه و این سازمان را با چالش مواجه کرده

بود. در این مقطع زمانی، روسیه ناتو را سازمانی با دو مؤلفه سیاسی و نظامی می‌دانست که بعد سیاسی آن برای مسکو از اهمیت بالایی برخوردار بود و این کشور تلاش می‌کرد با تقویت حضور خود در این بُعد، گسترش به شرق و برنامه‌های آتی آن را تا حد امکان مدیریت کند. مرور روابط روسیه و ناتو در دور اول ریاست جمهوری پوتین، به رغم برخی مخالفت‌های ظاهری حاکی از رفتار غیرتقابل‌گرایانه و همکاری‌جویانه روسیه در قبال این سازمان است. مسکو با عنایت به محدودیت توان خود در ممانعت از موج دوم گسترش ناتو به شرق، الحاق ۱۰ عضو جدید از اروپای شرقی به این سازمان و مشارکت جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی در برنامه مشارکت برای صلح ناتو را به عنوان یک امر واقعی پذیرفت. در چنین فرایندی روسیه تلاش کرد تا از شکل‌گیری روندهایی که نتیجه آن حذف این کشور از طرح‌های امنیتی و نادیده گرفته شدن کامل منافع این کشور بود، جلوگیری کند. هر چند به عقیده برخی صاحب‌نظران تلاش روسیه برای استقرار رژیم‌های جدید امنیتی در حوزه «جامعه مستقل مشترک‌المنافع» از جمله در قالب سازمان شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی برای جلوگیری از تداوم نفوذیابی ناتو به حوزه نفوذ سنتی روسیه بود،

اما شمار دیگر از صاحب‌نظران ضمن مخالفت با این موضوع، تنها نگرانی روسیه (به ویژه در دور اول ریاست جمهوری پوتین) از گسترش ناتو به شرق را «گسترش منهای روسیه»، جداسازی روح و عنصر روسی از اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی، محدود کردن این کشور به مرزهای جغرافیایی خود و تبدیل آن از یک قدرت یورآسیایی به آسیایی می‌دانند. با این وجود و هر چند دولت پوتین با هیچ یک از برنامه‌های توسعه‌ای این سازمان موافق نبود، اما رویکرد خود در قبال آن را بر اساسی عمل‌گرایانه مبتنی کرد. پوتین تلاش کرد بر اساس اصل مهم عدم مقابله‌جویی بی‌حاصل، روابط روسیه و ناتو را در مسیری متعادل هدایت کرده و از این طریق حضور این سازمان در حوزه‌های سنتی نفوذ خود را مدیریت کند. حادثه ۱۱ سپتامبر و واکنش مثبت دولت پوتین به آن با ایجاد محیط ادراکی و روان‌شناختی جدید، بستر مناسب برای بهبود روابط طرفین را فراهم آورد. موافقت پوتین با استفاده نیروهای ناتو از فضای هوایی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی برای عملیات امداد و نجات برای پشتیبانی از جنگ افغانستان، مساعدت در استقرار نظامیان پنتاگون در آسیای مرکزی و قرار دادن مبارزه ضدتروریستی در صدر دستور کار امنیتی جدید خود نیز شواهد و دلائل مهم دیگری در روند بهبود و گسترش

روابط روسیه و ناتو در دوره وی محسوب می‌شود. (Augustine, 2012: 10)

در سال‌های ابتدایی دولت پوتین روابط روسیه ناتو به طرز چشم‌گیری بهبود یافت. در این ارتباط، «شورای ناتو روسیه» شکل گرفت که در چارچوب آن مسکو در فرایندهای تصمیم‌سازی پیرامون موضوعاتی چون تروریسم، گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای، کنترل تسلیحات، دفاع در برابر موشک‌های میان برد، عملیات نجات هوایی دریایی و برنامه‌ریزی برای مدیریت بحران مشارکت می‌کرد. روسیه توانست از طریق همکاری‌های نظامی، برگزاری تمرینات نظامی و رزمایش‌های مشترک با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به نتایج مؤثرتری در روند مدیریت بحران‌های بین‌المللی نایل گردد. این تعاملات در آن مقطع تا به آن حد گسترش یافت که مقاومت دو طرف از «پایان نهایی جنگ سرد» سخن به میان می‌آوردند. تشکیل «شورای ناتو-روسیه»، ساز و کار جایگزین «مشارکت برای صلح» تلقی می‌شود. چنین فرایندی را باید به عنوان بخشی از سازوکارهای امنیت‌سازی روسیه در نظام جهانی و در سال‌های بعد از جنگ سرد دانست. شکل‌گیری چنین فرایندی بر اساس اعلامیه رم در سال ۲۰۰۲ نتیجه مستقیم ظهور این فضای جدید بود. به عقیده صاحب‌نظران اگر در نشست ناتو در مادرید در سال ۱۹۹۹ از مدل ۱+۱ به عنوان الگوی مناسب روابط روسیه و ناتو یاد می‌شد، در نشست رم و با شکل‌گیری «ان آر سی» این مدل جای خود را به فرمول «ناتو ۲۰» داد، فرمولی که به لحاظ سمبولیک به روسیه نقش و جایگاهی برابر با دیگر اعضای ناتو می‌داد. هر چند روسیه فاقد حق رأی بود، اما در این شورا دامنه، وزن و تأثیر آن بر تصمیم‌سازی‌ها نسبت به قبل بیشتر شده بود، به‌ویژه آن که موضوعات مهمی از جمله مبارزه با تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، عملیات حفظ صلح و دفاع موشکی ضدبالستیک نیز در دستور کار این شورا قرار گرفته بود. روسیه براساس رویکرد عمل‌گرایانه و اصل عدم تقابل در سیاست خارجی خود از مخالفت‌های بی‌حاصل با عضویت چک، لهستان و مجارستان در ناتو اجتناب و در خصوص عضویت ۷ کشور دیگر اروپای شرقی در این سازمان نیز به مخالفت‌های تلویحی بسنده کرد. پوتین در دیدار خود با بوش در سن پترزبورگ در رابطه با موج دوم گسترش ناتو به شرق تنها به این اظهار نظر اکتفا کرد که: «روسیه گسترش ناتو به شرق را لازم نمی‌داند و اگر عضویت دولت‌های جدید با منافع روسیه مغایرت داشته باشد، هیچ رابطه گسترده‌ای میان ما و کشورهای اروپای شرقی (اعضای جدید ناتو) شکل نخواهد

گرفت». در این مرحله شورای ناتو روسیه براساس فرمول «ناتو ۲۷» با برگزاری نشست‌های متعدد در سطح وزیران دفاع و امور خارجه در خصوص موضوعات یاد شده شکل می‌گرفت که نمونه‌هایی از توافقات طرفین در چارچوب «ان آرسی» بدین شرح است:

- ایجاد اداره رابط ارتش روسیه با ستاد کل نیروی نظامی ناتو (آوریل ۲۰۰۴)،
- حمایت روسیه از عملیات ضد تروریستی این سازمان در مدیترانه (دسامبر ۲۰۰۴)،
- جابجایی سریع ارتش روسیه در مناطق زیر پوشش ناتو و بالعکس (آوریل ۲۰۰۵)،
- هدایت سیاسی نظامی نیروهای نظامی روسیه و ناتو با هدف پیشبرد عملیات مشترک (ژوئن ۲۰۰۵)، (مک کالا، ۱۳۷۹: ۱۶).

نتیجه‌گیری

رویکرد امنیتی ناتو در سال‌های بعد از جنگ سرد معطوف به متنوع‌سازی ساختار امنیت جمعی بوده است. واقعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد که ناتو در دوران جنگ سرد فاقد تحرک ژئوپلیتیکی بوده و تمام تلاش خود را برای حفاظت از اروپای مرکزی و غربی متمرکز کرده بود. در چنین شرایطی بود که زمینه‌های اجتماعی و راهبردی جنگ سرد پایان یافته و آمریکا توانست حوزه نفوذ خود را در جغرافیای جهان پسادوقطبی ارتقاء دهد. در چنین شرایطی بود که امنیت‌سازی به گونه تدریجی ماهیت نهادی پیدا کرد.

ایالات متحده در دوران بعد از جنگ سرد گسترش حوزه نفوذ خود را از طریق سازوکارهای نهادگرا ارتقا داده است. به همین دلیل است که می‌توان نشانه‌هایی از نهادگرایی مداخله‌گرایانه را به‌عنوان محور اصلی سیاست امنیتی آمریکا در حوزه‌های مختلف جغرافیایی تبیین نمود. واقعیت آن است که کاهش قدرت نسبی روسیه منجر به انفعال نسبی زمامداران جدید کرملین گردیده و به این ترتیب ناتو توانسته موج‌های آغازین تحرک ژئوپلیتیکی خود را به انجام رساند.

در سال‌های بعد از به قدرت رسیدن پوتین، ایالات متحده توانست موج‌های جدیدی از تحرک ژئوپلیتیکی را در حوزه‌های پیرامونی امنیت ملی و منطقه‌ای روسیه فراهم آورد. در چنین شرایطی بود که می‌توان نشانه‌های جدیدی از واکنش روسیه نسبت به سیاست امنیتی آمریکا را ملاحظه نمود. در سال‌های ۲۰۱۰ به بعد زمینه برای نقش‌یابی آمریکا در قالب پیمان جمعی و ائتلاف‌های نوین در مقابله با سوریه و لیبی شکل گرفت. الگوی

کنش راهبردی ناتو را می‌توان تأکید بر سازوکارهایی از جمله مداخله بشردوستانه به حساب آورد.

راهبرد مداخله بشردوستانه معطوف به تحقق اهدافی از جمله کاهش قدرت نیروهای مقاومت در محیط پیرامونی و ایجاد انفعال در تحرک ژئوپلیتیکی روسیه دانست. واقعیت‌های موجود سیاست جهانی نشان می‌دهد که هرگونه تحرک ژئوپلیتیکی ناتو براساس سازوکارهای مربوط به نهادگرایی امنیتی حاصل گردیده است. نهادگرایی امنیتی را می‌توان به‌عنوان سازوکارهای تحرک نظامی و عملیاتی آمریکا برای مقابله با تهدیدهای محیط پیرامونی در سال‌های بعد از جنگ سرد و در روند مقابله با تهدیدهای نوظهور در محیط آشوب‌زده تلقی نمود. *



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

منابع فارسی

آقایی، داوود (۱۳۷۵)، «نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی»، تهران: پیک فرهنگ.

احدی، افسانه (۱۳۸۹)، «مفهوم استراتژیک نوین ناتو: آینده مناسبات فرآتلانتیک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴، پاییز.

تائب، سعید (۱۳۷۸)، «گسترش ناتو به شرق: نگاهی دیگر»، فصلنامه سیاست خارجی، پاییز. تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۳)، «بازی جدید ناتو در عراق»، روزنامه شرق، مرداد.

چرنف، فرد (۱۳۸۸)، «نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی. خادمی، غلامرضا (۱۳۸۲)، «ناتو در همسایگی ایران»، روزنامه اعتماد، مرداد.

زیباکلام، ستوده (۱۳۸۹)، «روند تدوین مفهوم استراتژیک نوین ناتو»، فصلنامه سیاست خارجی، پاییز. فونتن، آندره (۱۳۷۲)، «یکی بدون دیگری»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.

کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، «شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.

کوچان، چارلز ای (۱۳۸۳)، «پایان عصر آمریکا»، گروه ترجمه غرب شناسی، تهران: انتشارات غرب شناسی.

کیگان، رابرت (۱۳۸۲)، «بهشت و قدرت: آمریکا و اروپا در نظام نوین جهانی»، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

لافه، والتر (۱۳۷۶)، «پنجاه سال جنگ سرد»، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر مرکز.

محمدی، محمود (۱۳۸۸)، "اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

مک کالا، رابرت (۱۳۷۹)، "پایایی ناتو پس از جنگ سرد"، ترجمه علی اسماعیلی، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۸۹۶، اردیبهشت.

موسوی، رسول (۱۳۸۴)، "راهبرد ناتو در قفقاز جنوبی"، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.

منابع انگلیسی

- Art 52 (1969), "Vienna Convention on the Law of Treaties".
- Augustine, Saint (2012), "Making the Concept a Reality", NATO Review.
- Ball, George (1994), "The Atlantic Alliance", New York: New Haven Press.
- "Berlin Declaration", (2004), "International Afghanistan Conference", 1 April, <http://www.afghanistan.de/berlindeclaration.pdf>, Accessed 24 Jan, 2009.
- Berzezinski, Zbigniew (1999), "The New Global Geopolitical Framework", www.CSIS.org/Search.
- Borosage, Robert (2000), "Money Talks: The Implications of U.S. Budget Priorities", New York: St. Martin's Press.
- Brown, Michael, E (1995), "The Hawk logic of NATO Expansion", Survival, No. 37, Spring.
- Brzezinski, Zbigniew (2005), "The Dilemma of the last Sovereign", American Interest, No. 1.
- Clark, Wesley K. (2002), "Waging Modern War", New York: Public Affairs.
- Clinton, Hilary (2012), "Right City, right time", NATO Review.
- Daalder, Ivo and James M. Goldgeier (2006), "Global NATO?", Foreign Affairs 85, no. 5 September/October.
- Deni, J. R. (2007), "Alliance Management and Maintenance: Restructuring NATO for the 21st Century, Alder shot : Ashgate.
- Douez, Sophie (2011), "Libya: William Hague rules out Invasion", The Guardian, March 21, available at: <http://www.guardian.co.uk/world/2011/mar/21/libya-william-hague-rules-out-invasion>.
- Drew, Nelson (1995), "NATO From Berlin to Bosnia, Trans-Atlantic Security Transition", Washington D.C: National Defence University Press.
- Falk, Richard (1991), "Theory, Realism, and World Security in World Security; Trends and Challenges at Century's End", New York: St. Martin's Press.
- Gallis, Paul (2007), "NATO and Energy Security", Congressional Report Service, August 15.
- Goodby, James E (1993), "Collective Security In Europe After The Cold War", Journal of International Affairs, Vol.46, Winter.
- Helen, John and Michael Noonanp (1994), "The Geopolitics of NATO Enlargement", www.hillnoonan.html.
- <http://www.NATO.int/docu/basicxt/b561213a.htm>.
- <http://www.shofar.de/index-e-html>.
- Kagan, Robert (2004), "Of Paradise and Power America Versus Europe in the New World Order", New York: Knopf.



- Kay, Sean (1998), *"NATO And The Future Of European Security"*, NewYork: Roman And little field Pub.
- Kay, Sean (1998), *"NATO And The Future Of European Security"*,NewYork: Roman And little field Pub.
- Kissinger, H (2001), *"Does America Need a Foreign Policy?"*, New York: Simon and Schuster.
- Kohen, William (1994), *"Out of Control: The Crisis in Civil-Military Relations"*, -The National Interest, Vol 35, Spring.
- Leeds, B.A (2002), *"Alliance treaty obligations and provisions 1815-1994"*, International interaction, Vol. 28, No. 3, Fall.
- Mearsheimer, J, J (2007), *"Structural Realism"*, in T. Dunne, M. Kurki and S. Smith (eds), *"International Relations Theories"*, Oxford: Oxford University Press.
- Modelski, George (1963), *"The study of alliances a review"*, Journal of Conflict Resolution, Vol. 7, No. 4.
- O'hanlon, Michael (2010), *"Global Crisis"*, Washington: Brookings Institution.
- Perry, William (1996), *"Seemed to be Irrelevant and in the Process of Unraveling"*, <http://www.defenselink.mil/speeches/speech.aspx?speechid=995>, accessed 5 April 2009.
- Richards, David (2007), *"A Firm Foundation"*, in NATO Review, Spring.
- Smith, Julianne (2007), *"How The Eu Can Act to Assist Global Leadership"*, Washington D.C: Center for Strategic And International Studies Press.
- Timothy, Edmunds (2003), *"NATO and Its New Members"*, Survival, Vol. 45, No. 3, autumn. UN. Doc, S/22133,Jan 1990.
- United Nations, Res 781, 9 oct 1992.
- Wohlforth, W. C. (2002), *"Realism and the End of the Cold War"*, in S. M. Lynn-Jones, S. E. Miller, and M. E. Brown (eds) *The Perils of Anarchy: Contemporary Realism Bibliography 179 and International Security*, Cambridge, Masschusettsand London: The MIT Press: 3-41.
- Wright, Joanne (1999), *"Trusting Flexible Friends: the Danger of Flexibility In NATO And The West European union/European Union"*, Contemporary Security Policy, Vol.20, No.1, Apr.
www.ejil.org/Journal/Vol10/No1/ab1-lhtn.
www.human-net.org/war-issue/en/akcije/reaction.html.
[www.nato.int/germany/redde\(S990922c.html\)](http://www.nato.int/germany/redde(S990922c.html)).
- Fishel, Justin (2011), *"As Cost of Libyan War Rises, Gates Scolds NATO for Not pulling Its Weight"*, Fox News, June 10, available at: <http://www.foxnews.com/politics/2011/06/10/gates-blasts-nato-questions-future-alliance/>.
- Waltz, Kenneth (1993), *"The Emerging Structure of International Politics"*, International Security, Vol. 18, No. 2.
- Waltz, Kenneth (2002), *"The Continuity of International Politics"*, in Ken Booth and I. Dunne (eds) *"World in Collision"*, New York: Palgrave Macmillan.
- Yost, David S (1997), *"NATO Transformed: The Alliance's New Roles In International Security"*, London: Leicester University Press.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی